



**بری زنگنه** نقاش

محسن وزیری مقدم سال ۱۳۰۳ در تهران به دنیا آمد.او سال‌های کودکی را در شهرهای بهبهان و اهواز گذراند. سال۱۳۱۴ به‌همراه خانواده به تهران نقل مکان کرد اما خیلی‌زود شهر تهران را به‌سوی ارومیه ترک کرد و در ۱۶سالگی در همین شهر برای اولین‌بار در زمینه نقاشی رنگ‌روغن دست به تجربه زد. او که به‌عنوان پیشگام هنر نوگرای ایران معروف است، تحت‌نظر استادانی مانند علی‌محمد حیدریان و مادام امین‌فر هنر نقاشی را فراگرفت. وزیری مقدم در مردادماه ۱۳۳۴ راهی ایتالیا شد و در آکادمی هنرهای زیبای رم مشغول فراگرفتن درس‌های تازه‌ای شد که پنجره‌ای به چشم‌اندازی روشن‌تر و گسترده‌تر برایش گشود. وزیری‌مقدم در بیست‌ونهمین بی‌ینال جهانی ونیز در سال۱۳۳۷ با اثری به نام «شهر ایرانی» شرکت کرد و نمایشگاه‌های بسیاری از آثارش در شهرهای اروپا و ایران برگزار شدند. او از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۵ ریاست دانشکده هنرهای زیبا را برعهده داشت و با بهره‌گیری از نقش‌برجسته‌های فلزی اقدام به ساختن مجسمه‌های چوبی کرد. «کتاب‌های «شیوه طراحی»، «راهنمای نقاشی» و «طراحی» از جمله تالیفات این هنرمنداست.

بدون تعارف‌های امروزی، او یگانه هنرمندی است بی‌ادعا؛ زاده خرداد ۱۳۰۳ تهران. سال ۱۳۲۲ در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران پذیرفته می‌شود. این سال‌ها هم‌زمان با اوج فعالیت احزاب کمونیست از جمله حزب توده در ایران است و رژیم شوروی از طریق این احزاب و عوامل خود، فعالیت فرهنگی وسیعی را در ایران به‌راه می‌اندازد. کتاب‌های نقاشی از آثار نقاشان رئالیست روسی در این سال‌ها به آسانی پیدا می‌شود و تأثیر آن‌ها را به‌راحتی می‌توان در تمایل نقاشان جوان و حتی آموزش حاکم بر دانشکده هنرهای زیبا به شیوه نقاشان روسی شاهد بود. انتخاب مضامین اجتماعی، نوع قلم‌زنی و در نهایت برخورد شبه‌امپرسیونیستی حاکم بر آثار، گوشه‌هایی از این تأثیرات بود. از این‌رو، کتابخانه دانشکده هنر، محل امنی برای دقایق او و زغال‌های معمولی و تخته‌های چوبی و وسایل طراحی‌های مکررش بود. طرح می‌زند و پاک می‌کند؛ هی پاک می‌کند و هی طرح می‌زند. سرانجام در سال ۱۳۲۷ پروژه عملی دانشگاهی‌اش با عنوان «شیخ‌صنعا» را ارائه می‌دهد و با نمره عالی فارغ‌التحصیل می‌شود. سال‌های ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲ مصادف با آغاز جنبش نوگرایی در نقاشی ایران است و

**به بهانه بازدید از یک نقاشی ۵۳ساله**

# شهر خواب و خیالات

**اخیرا مجموعه‌ای از آثار «محسن وزیری مقدم» در گالری فروهر در تهران به نمایش در آمد. در میان تابلوها، آن که ۵۳سال پیش تحت تأثیر «شهر» نقاشی شده، بهانه‌ای شد برای نوشتن این مطلب.**

وزیری مقدم همچون بسیاری از هم‌نسلان خود، تحت‌تأثیر امپرسیونیست‌ها و به‌ویژه «وینگوگ» قرار می‌گیرد. بیشترین موضوعاتی که نقاشی می‌کند، منظره و پرتره، به‌روش‌های امپرسیونیستی، پست‌امپرسیونیستی و کوبیستی است. در مرداد ۱۳۳۴ راهی ایتالیا شد و در آکادمی هنرهای زیبای رم مشغول فراگرفتن چیزهای تازه‌ای می‌شود که پنجره‌ای به چشم‌اندازی روشن‌تر و گسترده‌تر برایش می‌گشاید. اولین سال‌های حضور او در ایتالیا مقرارن می‌شود با اوج‌گیری جنبشی جدید در عرصه هنر انتزاعی که با عناوینی مترادف با «تاشیسم»، «هنر بی‌فرم» و «هنر دیگر» شناخته شده‌اند. عنصر انتزاع در این جنبش نه براساس فرم‌های طبیعی، بلکه بر بیان ناخودآگاه و فارغ از ارجاع بیرونی استوار بود. حالا استاد او «فرانکو جنتلینی» که نقاشی طبیعت‌پرداز بود، است. او با استفاده از سنت‌های تصویری ایران در زمان ساسانیان، تیموریان و قاجار، نقاشی‌های تازه خود را می‌کشد و در این تجربه‌های تازه تا حدی متأثر از «ماتیس» است و از سوی استادش، جنتلینی بسیار مورد تشویق قرار می‌گیرد.

در پس این تجربه، او به ساده‌سازی و هندسی کردن نقشمایه‌های کهن، با توجه به آثار «پل کلی» می‌پردازد که باز هم مورد تشویق قرار می‌گیرد. سال ۱۳۳۸ در سشخ را در آکادمی رم به پایان می‌رساند. پایان‌نامه او درباره موندریان، تأثیرش در هنر قرن بیستم و چگونگی روش کار او از طبیعت‌گرایی تا آبیستره است. همه این‌ها و طبیعتا چیزهایی بیش از این‌ها، دوره‌های تحصیلات آکادمیک و مطالعات دانشگاهی محسن وزیری‌مقدم را شامل می‌شود اما ورای همه موارد، جست‌وجوهای شخصی هنرمند نیز به یاری‌اش می‌شتابند. آمیزه‌ای از تجربه و تخیل، هر اتفاقی را دستمایه هنری می‌کند. با پیچ‌ومهره و تکرار فرم‌های متحرک، مجسمه می‌سازد و با ماسه و رد انگشت، نقاشی می‌کند. در درک و دریافت ساده‌ترین ابزار بیانی و انتقال بیاتنگر آن‌ها هنرمندانه «رفتار» می‌کند؛ رفتاری که جست‌وجومی کرد و استادش به او چنین پاسخ گفته بود: «نقاش شدن یک چیز است و هنرمند شدن یک چیز دیگر. فرق این دو در این است که هنرمند چیزی که موجود نیست خلق می‌کند. هنر، یاددانی نیست بلکه نوعی کشف و حرکت است. همه چیز در طبیعت است. منتها باید بتوان آن‌ها را از دل آن بیرون کشید». او نیز همان کرد که استاد گفت و استادی شد محبوب.

در گالری گردی‌های هفتگی به گالری فروهر رسیدم. مجموعه‌ای از آثار «محسن وزیری مقدم» به نمایش در آمده بود. هر چند کار جدیدی (به‌لحاظ تاریخ خلق اثر) در میانشان نبود اما تک‌تک تابلوها چیزهای نویسی برای چندباره دیدن و از نو یافتن

داشتند. تجربه و احساسی نو با عمری نزدیک به نیم‌قرن در مقابل چشم‌انت. در میان مجموعه‌ای متفاوت از پرتره، منظره، کارهای ماسه‌ای و مجسمه‌های متحرک و ثابت وی، یک تابلو بهانه‌ای شد برای نوشتن.

در بین هنرمندان ایرانی و خارجی، نقاشی از روی منظره و معماری یکی از سوزه‌های مورد علاقه بوده است. نمایش فضاهای شهری و روستایی در آثار هنری، همراه با برداشت‌های شخصی هنرمند و سبک و سیاقی روش‌های هنری در هر دورانی – با دیدی فراتر از انتقال یک تصویر تمام‌وکمال از یک زاویه به‌خصوص از بنا یا مکانی – بوده است. می‌گویند وزیری‌مقدم در آفرینش فضاهای کیهانی تبحر داشته است. این طور به‌نظر می‌رسد که حتی در نقاشی از روی مدل‌ها و مناظر عینی نیز، به گونه‌ای کیهانی نقاشی می‌کرده است. پلان‌بندی در ایسن اثر، بیننده را به یاد نگاره‌های ایرانی می‌اندازد.

بدون پرسپکتیو و نگاه چندساحتی یا چندوجهی به زوایا و نور. هر چند فرم اصلی بناها در این اثر کاملا دوبعدی به‌نظر می‌رسد اما القای فضای سه‌بعدی، در تمهیدی پلکانی موثر می‌افتد. انسان و طبیعت، در این معماری فراموش نشده‌اند. سه‌عنصری که بقای هر یک وابسته به‌حضور دیگری است: انسان، طبیعت و معماری. این اثر که با توجه به تاریخ آن مربوط به سال‌های تحصیل ایشان در آکادمی رم است (۱۳۳۷ خورشیدی). شکل خانه‌ها، سقف‌ها، هشتی‌ها، بافت‌ها و رنگ‌هایش، نه کاملا ایرانی است و نه دقیقا الگویی اروپایی دارد. سنگفرش شطرنجی سیاه‌وسفید در مرکز تابلو و حتی بانویی که آرایش مو و لباسش به سرخیوستان می‌ماند، چندان با این فضا غریبه نیستند. به‌نظر چیزی حداقل‌خاطره و تخیل و عینیت باشد. مثل ایسن می‌ماند که در میدانگاه شهری مدور ایستاده باشی و دور شدن خانه‌ها را از مرکز شهر به‌سمت کوه ببینی. آسمان سیاه، اشرار‌ه‌ای به شب دارد اما ماه با اشمه‌های سرخ‌رنگش، تضادی ذهنی از ماه یا خورشید را در ذهن ایجاد می‌کند. شکل ساده خانه‌ها یا سقف‌های سنتزوری و دیوارهای بلند که شاخه‌گیاهی بر فراز بلندی دیوار خودنمایی می‌کند؛ گیاه در دامن زمین می‌روید و شهر، همیشه نام زنان‌های دارد. مثل خواب‌وخیال شهری است که دوست می‌داریم. به قول ایتالو کالونبو «شهرهای ناپیدا، خواب‌خیالاتی هستند که در دل شهرهای غیرقابل زندگی کنونی به‌وجود می‌آیند». شاید هم، دیدن این نقاشی بر دیوار گالری شهر شلوغ تهران، یادآوری خواب خوشی باشد که سال‌هاست مرور می‌کنیم و باز دلخوش به دیدار شبانه شهری هستیم که دوست می‌داریم. ماه در آسمان سیاه این شهر، مهیای خورشید شدن است.

**همشهرک معماری** | ۱۳۱ ماهنامه معماری و شهرسازک . بهمن‌ماه۲۰۱۷